

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

جلسه با دانشجویان - مباحث عقیدتی - ۲

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۴/۰۵

کد سخنرانی: ۱۳۹۹۰۴۰۵-۱۰۷۹

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- عقل و تقویت آن ۳
- رابطه بین علم و معرفت ۴
- بصیرت و عوامل تقویت آن ۴
- عبودیت و مفهوم و ابعاد آن ۵
- شناخت، تعمیق و اصلاح اعتقادات ۶
- آرامش حقیقی در گرو تربیت نفس بر اساس فرمایشات اهل بیت علیهم السلام ۷
- جبران حق الناس ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا نُحِبُّ وَ تَرَضَى

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخَرَ تَابِعَ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

موضوع این جلسه این است که ما در راستای معارف بلند الهی و دینی مان نیاز داریم که به موضوعات مختلفی بپردازیم و مجموع این ها هر کدام بعدی از ابعاد وجودی ما را در این معارف باز می کند و برای بهره مندی از آن سرچشمه زلال که باید بهره مند باشیم آماده می کند. البته بنده حقیر در حد استاد نیست که وقت عزیزان را بگیرد. ما مباحث مقدماتی را که در این راه لازم است یاد بگیریم خدمت سروران می رسانیم. ان شاء الله اگر یک زمینه هایی در این خصوص باز شد ان شاء الله از محضر بزرگان و اساتید که هستند بهره مند خواهیم شد.

عقل و تقویت آن

یکی از موضوعات دیگری که لازم است در مورد آن بحث شود، همان بحث عقل و تقویت آن است که برای خود غذاهایی دارد که با آن غذاها این عقل مرتباً باید رشد کند. جایگاه عقل در این مباحث جایگاه تعیین کننده ای است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ الصِّيَامِ، فَلَا تُبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقْلُهُ»^۱. اگر دیدید کسی بسیار نماز می خواند، بسیار روزه می گیرد به او مباحثات نکنید که این چه آدم فوق العاده ای است، تا اینکه توجه کن که عقلش چگونه است.

حضرت بالاتر از این را می فرماید: «الرَّجُلَ لِيَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ، وَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ، وَ مِمَّنْ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ مَا يُجْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ»^۲. البته شخص از اهل جهاد باشد نه اینکه جهادگر است؛ هر وقت پرسشی فلانی کجاست؟ در جبهه است، اهل جهاد محسوب می شود؛ اهل نماز است هر موقع پرسشی فلانی کجاست؟ سر سجاده است، در مسجد مشغول نماز هست؛ اهل صیام هست، هر موقع آب و چای تعارف

۱- هر وقت به مردی برخورد کنید که پر نماز و روزه است به او ننازید تا میزان عقلش را ملاحظه کنید. الکافی، ج ۱، ص ۲۶

۲- آدمی اهل جهاد و نماز و روزه و امر به معروف و نهی از منکر است، اما در روز رستاخیز جز به اندازه خردش پاداش داده نمی شود. تفسیر نور الثقلین،

کنی می‌گوید روزه است، همیشه روزه است؛ و از امر به معروف و نهی از منکر که خیلی مقام بالایی برای آن در روایات آمده است، از اهل اینها باشد؛ روز قیامت به اندازه عقلی که در این عالم داشته است، اجر و پاداش داده خواهد شد.

بنابراین یکی از موضوعات مهم در مورد عقل است که مطرح می‌شود البته امام رضوان الله علیه یک بحثی را که در مورد جنود عقل و جهل است در آنجا آورده است که خیلی کتاب مهمی است عزیزان مطالعه کنند.

رابطه بین علم و معرفت

موضوع دیگر رابطه بین علم و معرفت است که جایگاه علم، جایگاه معرفت و ارتباط این دو مهم است که مولا علی علیه السلام در مورد ارتباط این دو اینطور می‌فرماید: «لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ دِرَاسَةُ الْعِلْمِ، لِقَاحُ الْعِلْمِ التَّصَوُّرُ وَ الْفَهْمُ»^۱. حضرت می‌فرماید این علم است که باعث بارور شدن عقل می‌شود کما اینکه این تصور و فهم است که علم را بارور می‌کند؛ که عرض کردیم رابطه اینها موضوع کلیدی است. بنده یکی دوتا روایت می‌خوانم تا توجه‌مان به اهمیت موضوع بالا رود.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ»^۲. اگر بخواهیم عقل را درجه‌بندی کنیم بالاترین آن، عقلی است یا عقل کسی است که نسبت به خودش و از عملکرد خودش شناخت پیدا کرده است.

بصیرت و عوامل تقویت آن

موضوع دیگری که جا دارد در مورد آن بحث شود، موضوع بصیرت است. در مورد بصیرت بحث‌های فراوانی شده است؛ اما اینکه بصیرت چیست؟ عوامل تقویت آن چیست؟ و چه چیزهایی اشتباهات ب‌عنوان بصیرت مطرح می‌شود یک مطلب بسیار مهمی است. در تحلیل مسائل، در تحلیل قضایای سیاسی، در موضع‌گیری نسبت به اشخاص، در پیش‌بینی لازم بین حوادثی که انجام بدهیم، در اینکه کلام امام و کلام ولایت چگونه با نگاه بصیرتی تحلیل شود و ای بسا کسی متشابهات کلام رهبری را با محکومات کلام رهبری نتواند تشخیص دهد و در تحلیل مسائل گاه اشتباهاتی را مرتکب شده است و این اختلافاتی که بعضاً بعد از سخنرانی و رهنمودهای حضرت آقا [دچار می‌شوند]، کلام امامت مثل کلام اهل بیت علیهم السلام و کلام خدا محکومات دارد، اگر شخص محکومات مقام ولایت را درست تحلیل نکند و درست شناخت پیدا نکند، در متشابهات گیر می‌کند و اینجا بصیرت نقش تعیین‌کننده‌ای البته در همه امور زندگی خصوصاً در امور اجتماعی دارد.

۱- بارور شدن شناخت به تحصیل دانش است؛ بارور شدن دانش به تصوّر و فهم [درست و دقیق آن] است. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۷۶۲۲

۲- برترین خرد ورزی، خودشناسی انسان است. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۳۲۲۰

لذا مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «فَقَدْ الْبَصْرُ أَهْوَنُ مِنْ فُقْدَانِ الْبَصِيرَةِ»^۱. چه عبارتی! حضرت می‌خواهد با زبان مادری اهمیت بصیرت را بیان کند؛ یک آدمی که چشم ندارد و کور است، همه می‌فهمند زندگی او تیره و تار است. چه جور زندگی‌ای است و چه جور زندگی می‌کند. یک هیكل فوق‌العاده‌ای دارد، یک پهلوان است، با همه عضلات، با همه تندرستی، با همه استعدادهای فلان، ثروتش، ولی چشم ندارد؛ جهان برای زندگی او چه معنی دارد؟! حضرت می‌فرماید: کسی که چشم ندارد، این «أَهْوَنُ» خیلی آسان است از اینکه انسان بصیرت نداشته باشد.

در جایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرماید: «لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يَعْمَى بَصَرُهُ، إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تَعْمَى بَصِيرَتُهُ»^۲. کسی که این چشم سرش نمی‌بیند [به او] کور می‌گویند، کور کسی است که بصیرت ندارد. حالا بحث بصیرت یک مبحث فوق‌العاده مهمی است که بنده قصد داشتم روایاتی در این مورد بخوانم حالا بگذریم. یکی دو روایت بنده حیفم می‌آید در این مورد نخوانم. مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ»^۳. اگر غفلت بر کسی غلبه کند مرکز هستی زندگی او، مرکز احساس او همگی می‌میرد. یک آدمی که مرکز حس او را بی‌هوش می‌کنند چه احساسی دارد؟ اهل غفلت!

در یک جایی می‌فرماید: «مَنْ طَالَتْ غَفْلَتُهُ تَجَلَّتْ هَلَكَتُهُ»^۴. اگر غفلت شخص ادامه پیدا کند و به موقع برای غفلت زدایی اقدام نکند، به سرعت به سمت هلاکت می‌رود؛ اما متوجه نیست که به سمت هلاکت می‌رود. خود این غفلت نمی‌گذارد که فرد متوجه شود؛ چون اگر احساس کند به سمت هلاکت می‌رود، بلا تشبیه مثلاً وقتی یک سبزی جلوی گوسفند می‌گیرند تا او را به سمت کشتارگاه ببرند، این [گوسفند] دوان دوان دنبال سبزی می‌رود و چه کیفی می‌کند، اما نمی‌داند که او را به هلاکت می‌برند و نمی‌تواند متوجه باشد، تا آن موقع که او را به زمین می‌زنند و چاقو روی گلو قرار می‌دهند، آنجا می‌فهمد که عجب فایده ندارد. اگر انسان با این بینش‌های بصیرتی و معرفتی که اهل بیت علیهم السلام می‌خواهند انسان را به آن بینش در این دنیا برسانند آشنا شود خواهد دید که اصلاً این مختص گوسفند نبوده است. من انسان هم یک جور دیگر، اینطور بوده‌ام که با غفلت من به دنبال سبزه‌ها کشیده شدم و آن لحظه فقط دیدم به سوی هلاکت حرکت کرده‌ام. در این باره آیات تکان دهنده‌ای هست که ان شاء الله در جای خودش باید بحث شود.

عبودیت و مفهوم و ابعاد آن

موضوع دیگری که جا دارد در این گونه مجالس نورانی و فرهیختگان بحث شود، مبحث عبودیت است. اگر معنای عبودیت درست باز نشود آنطور که اهل بیت علیهم السلام و قرآن و بزرگان این را بیان فرموده و درست و صحیح ابعاد و مفهوم و اثر آن باز نشود، از همین جا یکسری اشتباهاتی پیش می‌آید که شیطان به نام عبودیت خدا این انسان بیچاره را

۱- نابینایی، آسان‌تر و قابل تحمل‌تر از نداشتن بینش و بصیرت است. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۶۵۳۶

۲- کور آن نیست که چشمش نابینا باشد بلکه کور [واقعی] آن کسی است که دیده بصیرتش کور باشد. کنز العمال ج ۱ ص ۲۴۳

۳- آن که مغلوب غفلت شود، دلش می‌میرد. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۸۴۳۰

۴- هر که غفلتش به درازا کشد، هلاکتش شتاب گیرد. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۸۳۱۸

به عبودیت خودش می‌کشد قربۀ الی الله. شناخت و تعریف درست از عبودیت نکته‌ی باریک و دقیقی است. این روایت از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ، فَمَا فَقَدَ فِي الْعُبُودِيَّةِ وَجِدَ فِي الرُّبُوبِيَّةِ، وَمَا خَفِيَ عَنِ الرُّبُوبِيَّةِ أُصِيبَ فِي الْعُبُودِيَّةِ**»^۱. جا دارد روی این روایت ساعت‌ها صحبت و باز شود. اولاً فرمودند عبودیت جوهره‌ای است؛ که جوهره مرکز حرکتی است که از حرکت آن امواج و اصناف و اقسام به وجود می‌آید. هر حرکتی به هر صورتی ایجاد می‌شود مربوط به جوهره آن است.

بلا تشبیه مثالی عرض می‌کنیم جوهره‌ای که در هسته درخت سیب هست وقتی به حرکت می‌افتد همه صفات، شکل، رنگ، مزه و هر چه که دارد آن است که ظهور و بروز می‌کند؛ شکل برگ، رنگ برگ، شکل میوه، خواص آن همه مربوط به جوهره است که ظهور و بروز می‌کند. درحالی‌که جوهره هسته‌ی بادام وقتی به حرکت افتد خواص خود آن را بروز می‌دهد؛ شکل برگ و خواص آن و رنگ آن و الی آخر. همین‌طور جوهره‌ی هندوانه، جوهره‌ی خربزه و الی آخر. حالا می‌فرماید این عبودیت جوهره‌ای است که در زمین انسان کاشته شده است. اگر این [جوهره] به حرکت در بیاید از این زمین خاکی وجود انسان چه می‌خواهد بروز کند؟ منتهی در درخت رنگ و شکل‌های خودش بروز می‌کند. اگر مرغی با آن قوانین منظم نظام آفرینش روی تخم مرغ بخوابد جوهره‌اش به حرکت افتد این هم یک نوع درختی است؛ پرهایش، رنگ پرهایش، منقارش، رنگ منقارش یک جور و الی آخر بر اساس جوهره بروز می‌کند. حالا مثلاً وقتی جوهره قوه برق به حرکت می‌افتد در هر سیستمی قرار می‌گیرد خواص آن حرکت را [به خودش می‌گیرد]. اما کامل‌ترین موجودی که جوهره آن یعنی عبودیت اگر به حرکت بیفتد چه خواهد شد، الله اکبر [انسان است]. آنوقت دیگر حضرت توضیح می‌دهند که مطلب مفصل و فوق‌العاده‌ای است.

شناخت، تعمیق و اصلاح اعتقادات

موضوع دیگری که جا دارد در این مباحث باز شود و ما نیاز عمیق بر آن داریم مسئله شناخت، تعمیق و اصلاح اعتقادات است. توحیدی که ما از پدر و مادر گرفتیم، از محیط گرفتیم، تقلیدی در ذهن خودمان خدایی درست کردیم و به آن اعتقاد پیدا کردیم؛ این خدایی است که خودم برای خودم درست کرده‌ام، کما اینکه ما به اعراب جاهل می‌گوییم که با دست خودش از چوب و سنگ بتی درست کرده و آن را عبادت می‌کند و واقعاً عبادت می‌کند. من هم همین کار را می‌کنم. توحید باید از درون فطرت باز شود. آنوقت مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «**التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ**»^۲. اگر آن بینش توحیدی باز شود برای نفس یک حیاتی می‌بخشد که این موضوع یک بحث مهم و سرنوشت‌ساز است. همچنین تعمیق آخرت، چه اسراری و چه خبرهایی است که مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «**كُنْ فِي الدُّنْيَا بِدَنِكَ، وَفِي الْآخِرَةِ بِقَلْبِكَ وَعَمَلِكَ**»^۳. پس بحث اینکه یک روزی قیامتی خواهد شد؛ بلکه قیامت کبری در جای خودش هست.

۱- عبودیت گوه‌ری است که باطن آن ربوبیت است؛ پس، آنچه در عبودیت یافت نشود، در ربوبیت یافت گردد. مصباح الشریعة ص ۵۳۶

۲- توحید، زندگی بخش جان است. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۴۰

۳- با پیکر خود در دنیا باش و با دل و عملت در آخرت. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۷۱۶۴

اینجا آخرت با معنای قیامت نیاز به داشتن دقت است. همین الان باید به آخرت برسی. اصلاً کلام مولا علیه السلام صریح است. «و فی الآخرة بِقَلْبِكَ وَ عَمَلِكَ» یعنی این بینش‌ها آنقدر باید در سیستم آخرتی باز شود، نه [مثل] اینکه وقتی می‌گویند آخرت در ذهن خود چیزی درست کنیم که بله قیامتی هست، زلزله‌ای هست، صحرایی هست، در یک طرف باغ و در طرف دیگر آتش است و مردم هم مانده‌اند که کی تکلیفشان روشن می‌شود. همین الان «بِقَلْبِكَ» [در] مرکز قلبت و مرکز حیاتت و مرکز احساست همگی باید این آخرت و آن عمل را با آن احساس انجام بدهد. روایاتی هست که مفصل در بحث خاص خودش بررسی می‌شود.

آرامش حقیقی در گرو تربیت نفس بر اساس فرمایشات اهل بیت علیهم السلام

سؤال: در این وضعیتی که دنیا به هم ریخته است و ذهن و روح انسان الآن در تلاطم است به یک آرامشی نیاز داریم، این آرامش را در جایی نمی‌توان پیدا کرد، چطور این آرامش را بدست آوریم؟

پاسخ: این یکی از سؤالات محوری است و در یکی دو ساعت شاید نتوان ابعاد قضیه را تمام کرد؛ اما یک پاسخ خیلی کوتاه و مجملی را عرض کنیم تا برای فرصت‌های بعد برای سؤال و جواب یک جلسه خاصی باز کنیم تا این سؤال و جواب‌ها هماهنگ با هم پیش رود. کسی که احساس اضطراب، احساس نگرانی، احساس به هم ریختگی درون [دارد] و گاهی این احساس شدیدتر شده و احساس ترس و وحشت می‌کند؛ [برای] این مناسب‌ترین فرصت‌هاست که انسان در آن لحظه به خودش بازگردد که راستی این چه موجودی است که این چنین احساسی برایش رخ می‌دهد. مثلاً وقتی شما سنگی را به آب استخر پرتاب می‌کنید هم زمان این احساس را دارید که آب یک مایع سیالی است که وقتی ضربه سنگ را بر آن وارد می‌کنم این چین خوردگی‌های زیبای امواج در آن لحظات تماشایی است و توجه داریم که این موج کجا ظهور و بروز می‌کند. وقتی دست انسان را یک آتشی می‌سوزاند احساس می‌کند که این چه چیز است که دارد این طور اثر را در من ایجاد می‌کند؟ فرق بین یک انسان و گوسفند در این است؛ وقتی ما به یک گوسفند سنگی می‌زنیم ولو از فاصله خیلی نزدیک، گوسفند فقط احساس درد می‌کند، اما اگر این را از فاصله صد یا هزار متری به انسان بزنند به محض برخورد سنگ بلافاصله و بدون تأمل توجه می‌کند که این سنگ از کجا به من خورد و چه کسی این سنگ را به من زد؟ این کجا به من خورد، همزمان و سریع در حال درد گرفتن، یک توجهی با توجه به بزرگی روحش نسبت به کوچکی روح گوسفند در او شکل گرفت؛ بنابراین در مسائل تربیتی وقتی روح انسان آرام آرام رشد پیدا می‌کند و مراتبی را بالا می‌آید به خودی خود این را متوجه می‌شود که راستی الان در این اتاق کیست که نشسته و این موج اضطراب و ناراحتی و ناآرامی، امواج او را متلاطم می‌کند؟ یک سؤال عمیقی در او ایجاد می‌شود، اما به مقداری که این روح تربیت شود و رشد کند و لطافت پیدا کند و تازه به فلسفه و حکمت این [برسد] که خدای متعال من را در چنین وضع و اضطرابی قرار داد تا یک فرصتی پیش بیاید که خودم، خودم را کشف بکنم. تا این معنا درست باز نشود ما هر اقدامی برای حل این مشکل پیدا کنیم اقدام‌های تسکینی خواهد بود. این همه راهکارهایی که غرب وارد کرده است همه تسکین هستند و درمان واقعی نیست. مثل اینکه ما یک پیچ و مهره‌ای را در جایی پیدا می‌کنیم می‌گوییم بنداز برود آشغال است؛ اما وقتی

در یک کارگاه سیستم مربوطه پیدا می‌کنیم می‌گوییم آهان من دنبال همین پیچ بودم چون این پیچ در این سیستم دارای معنای مهمی است و معنا پیدا می‌کند. انسان تا وقتی از اهل بیت علیهم السلام و روش‌های تربیتی اهل بیت علیهم السلام دور است و دست به دامن مشرکین و آنهایی که اصلاً انسان نیستند تا انسان را بشناسند [می‌شود] و برای حل مشکلات از آنها تقلید می‌کند، تبعاً این روحی بسیار ضعیف است و این گونه مطالب برایش سنگین و ای بسا بی‌معناست؛ ولی وقتی در مسیر تربیت اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت تازه خواهد فهمید که اصلاً همین اضطراب در سیستم انسانی و آفرینش او جایگاهی دارد و یک معنایی دارد؛ آن معنا را پیدا می‌کند و از آن بهترین استفاده را می‌کند و بهره‌ی عالی را از آن می‌برد تا اینکه بخواهد تسکینی آن را به هر روشی خاموش کند. بنابراین یک مختصر اشاره‌ای بود برای این معنا که همه اینها ما را به اهمیت مسئله تربیت نفس آگاه می‌کند.

جبران حق الناس

سؤال: برای جبران حق الناس‌هایی که قبلاً انجام شده و فرد ترس دارد از اینکه در مسیر پیشرفت سیر و سلوک وی تأثیرگذار باشد، چه می‌توان کرد؟

پاسخ: حق الناس یک عامل خطرناک و یک مانع بزرگ در مسیر پیشرفت سیر و سلوک است. اما حق الناس بستگی دارد که حیثیتی باشد مثل غیبت کردن، بردن آبروی کسی، بازنش حرفش شده، تهمت زدن، دل مؤمن را شکستن باشد؛ این یک صورت دارد. صورت دوم حق الناس مالی است. در صورت اول مهم دل شکستن است؛ اگر دل بنده خدا را نشکسته و شخص نمی‌داند که از او غیبت شده است و اطلاع ندارد که من به او تهمتی زده‌ام، لازم نیست که من دوباره بروم از شخص حلالیت بگیرم تازه دلش را بشکنم؛ اینجا غیباً جبران می‌کنم. مثلاً می‌روم پیش آقای الف که درباره‌اش عیش را گفته‌ام حرفم را پس می‌گیرم، خودم را تحقیر می‌کنم که فلانی که مسخره‌اش کرده‌ام اینطور نبوده تا آن شخصیتی که در غیاب او خُرد کردم را ترمیم کنم و در حق او اعمال خیر انجام دهم. اما اگر دل کسی را شکسته‌ام بالاخره شنیده یا مستقیم گفتم، اینجا باید دلش را به دست بیاورم و تا دلش را به دست نیآورده‌ام این جبران‌ها به درد نمی‌خورد. در اینجا بزرگان بحث‌های جالبی دارند؛ بعضی‌ها زود دلشان به دست می‌آید و می‌گذرند حتی خودشان هم رشد می‌کنند؛ اما اگر لج کند و خارج از اندازه‌ای که حقش ضایع شده از فرد بخواهد، اینجا فرد به اندازه حد نصاب که وظیفه دارد حلالیتش را می‌گیرد و در حق او اعمال خیر انجام می‌دهد و بقیه‌اش را به خدا می‌سپارد. اما در حق الناس مالی اگر مشخص شود که مال کیست باید حقش را به هر قیمتی شده پرداخت کند و هرطور شده حلالیت بگیرد و خسارتی که زده را جبران کند. اگر امکانش نیست و فرد فوت کرده به وراثت او مراجعه کند. اگر امکان هیچ کدام از اینها نیست مثلاً از یک شهری رد می‌شده به کسی خسارتی زده و الان پیدایش نیست و نمی‌داند کیست و کجاست، به این ردّ مظلمه می‌گویند و مسئول و مالک و صاحب آن مرجع تقلید و مقام ولایت است که پیش او رفته یا نماینده صاحب اختیار او می‌رود، قضیه را با او مطرح می‌کند و با او مصالحه می‌کند. هر مقدار که او حلال کرد و مصالحه کرد این دیگر بخشیده شده است. مطلب دیگری که اینجا قابل دقت است و بزرگان هم روی آن اتفاق نظر دارند، مسئله امکان عمل است. هر اندازه که امکان

عمل هست مسئولیت داریم؛ حالا یک وقت غفلت کردم، اشتباهاتی داشتم، حالا بیدار شدم و می‌خواهم جبران کنم، مثلاً یک شهری رفته و خسارتی زده‌ام الان امکان اینکه بروم و آنجا را پیدا کنم نیست، یا امکان آن هست ولی مفسده‌ای را ایجاد می‌کند و شرایط طوری است اگر بروم از آن آقا حلالیت بگیرم ناراحتی، مشکلی، دعوایی، حیثیت‌کشی اتفاق می‌افتد، پس امکان نیست؛ هر کجا که امکان نیست، ما همین قدر که غیاباً در حق آن مؤمن جبران می‌کنیم و اعمال خیر انجام می‌دهیم و او را در اعمال خیر شریک می‌کنیم، امیدوار هستیم که خدا به لطف و کرم خودش ما را می‌بخشد. بیش از اندازه نباید به خودمان فشار وارد کنیم؛ چون گاهی شیطان از این راه‌ها می‌آید. ان شاء الله در بحث افراط و تفریط اشاره می‌کنیم که شیطان چگونه از افراط و تفریط سوءاستفاده می‌کند. یک وقتی به گناه می‌انداخت، چون استعداد گناه را داشت؛ الان که استعداد توبه دارد می‌خواهد با افراط در توبه فشارات اعصاب و فشارات توبه در او ایجاد کند، مریضش کند تا حوصله محاسباتش را نداشته باشد. نه خیر، آن مقدار که امکانش هست آن را باید جدی دنبال کند. خارج از امکان نباید خیلی فشار وارد کند، بلکه باید فشارش را جهت‌دار کند، بگوید حالا باید این برای درس عبرت باشد، از این به بعد حواست را بیشتر جمع کنی مراقب خودش باشد؛ ای بسا عبرتی که پیدا می‌کند و از این به بعد مراقب و مواظب خودش است، خود همین رشدی که پیدا می‌کند برای آن مؤمن بهترین جبران خواهد بود. البته این سؤال مربوط به بحث عملی است که حقیر در جمع‌بندی فردا عرض خواهم کرد که این مباحث صرفاً ذهنی و نظری نیست. برخی از اینها مربوط به فضاهای عملی است که ان شاء الله اینها را انجام دهیم و طهارت و نورانیت باطن اینها را باز خواهد کرد. بنابراین استاد اگر دارای شرایط جامع باشد، ولایت مثل امام خمینی رحمه الله علیه و اساتیدی که داریم و خدا طول عمرشان دهد جامع الشرایط باشد، آنجا مشخص است اطاعت از چنین استادی منشاء رشد او خواهد شد و چون فضا، فضای عملیاتی است اگر از جاهای متعدد استفاده کند نفس او پراکنده و متحیر می‌شود؛ چرا که روش عملی استاد مربوط به مبانی استاد نیست. شاید صد و بیست و چهار هزار پیامبر باشند، اما مبنا یک چیز بیشتر نیست همه توحید و روش عبودیت است. اما می‌بینید که چقدر روش‌ها به تناسب اقتضائات متفاوت است. مثل جریان حضرت خضر با حضرت موسی و جریان حضرت موسی با هارون در قرآن؛ بنابراین اختلاف در روش‌ها طبیعی است، چنان چه مبانی یکی است. فلذا اگر فرد در بین دو روش متفاوت تربیت شود طبیعی است که نفس آن را پس می‌زند و نمی‌تواند آن سیر تکاملی خود را پیدا کند. مثل اینکه مثلاً یک نفر استاد زبان از اول عربی صحبت می‌کند و یک کلمه هم فارسی صحبت نمی‌کند، می‌خواهد از همان ابتدا مخاطبش را با یک فشار خاصی، تمرکز فکرش را در مورد قواعد ادبیات وادار کند تا آمادگی کسب کرده و بعداً زود یاد بگیرد. یک استادی درست برعکس این عمل کرده است از اول شروع کرده است قواعد صرف و نحو و بلاغت و لغت و تمرین دو سه سال دیگر تازه می‌خواهد وارد مکالمه کند.

بنابراین پس این دو تا روش [است که] سلیقه بعضی از استادها از جزء به کل است و برخی از اساتید از کل به جزء است؛ طبیعی است که فرد اگر [تحت هر دو تربیت باشد نمی‌تواند سیر تکاملی خود را طی کند]. آنهایی که به معنای کلمه جامع الشرایط نیستند، غالباً نمی‌شود به معنای استاد تلقی کرد؛ اینها مشاور هستند این حقیر ناقابل عمدتاً مشاور است که ما عمدتاً مباحث را وقتی مطرح می‌کنیم یک بزرگواری اطمینان پیدا می‌کند، سؤالاتی دارد، راهنمایی می‌خواهد؛ خوب می‌آید و

مشاوره می‌گیرد و متناسب با احساس و حالاتش می‌رود و آن را عمل می‌کند. چون واقعاً به دنبال یک راه درستی است. اگر اطمینان پیدا کرد که مشاور راه درست را نشان خواهد داد عقل بر او حکم می‌کند که باید آن را انجام دهد. این «باید» را عقل به او می‌گوید، به لحاظ اینکه راه درست به او معرفی شده است و اگر عمل نکرد کار خاصی در ساختار وجودی‌اش نیست، چون تحت تربیت به آن معنای عملیاتی نیست.

بعضی‌ها هم هستند که شاید وقت مشاور را خیلی بگیرند، مشاور هم حق دارد اگر ببیند وقتش ضایع می‌شود؛ یک فردی آمده همش یک سؤالات بی‌خودی و جزئی که هیچ ربطی به تربیت ندارد یا دنبال منافع شخصی خودش است [می‌پرسد] و وقت گیر است، اگر مشاور و استاد به او وقت نداد حق دارد. اگر ببیند به آن مشاوره‌ها عمل نمی‌کند باید به مشاور حق بدهیم اگر به جهت ضرورت حفظ عمر خودش، به چنین شخصی وقت ندهد.

سؤال: (سؤال واضح نیست)

پاسخ:

اینها باید در مسیر تربیتی حل شود. چون انسان یک موجودی با ابعاد پیچیده است که هم عوامل پیروزی و موفقیت در او وجود دارد و هم عوامل بازدارنده و تخریب و اینها دائماً در جنگ هستند. همین که عرض کردیم [کتاب] جنود عقل و جهل حضرت امام را عزیزان مطالعه بفرمایند برای همین بوده است؛ که خدای متعال برای عقل هفتاد و پنج عدد لشکر داده است و برای جهل هم هفتاد و پنج لشکر داده است. این لشکرها در کشور بدن انسان دائماً در جنگ هستند و در وجود انسان یک غوغایی است که با مطالعه کتاب عقل و جهل، لشکرها عقل و جهل ان شاءالله این مسئله به مقدار زیادی می‌تواند باز شود. البته کسی که در فضای تربیتی به خصوص تربیتی مقدماتی قرار بگیرد آنجا دیگر خودش عمل نمی‌کند؛ مرحله به مرحله مطالب برایش باز می‌شود؛ چون بعضی‌ها یک دفعه عمل می‌کنند که نفس این را پس می‌زنند. مسائل تربیتی به تدریج باید انجام بگیرد، مرحله به مرحله تا نفس ظرفیت عمل آنها را داشته باشد و بتواند هضم کند و رشد کند و برای مرحله بالاتر قابلیت پیدا کند و الا این خفه می‌شود و شکست می‌خورد. نفس در فضای تربیتی بایستی قانده‌مند رشد کند. گاهی بعضی اشخاص یک سری کتاب‌هایی می‌خوانند، احساساتی می‌شوند و احوالاتی از بزرگان می‌خوانند احساساتی می‌شوند و کارهایی خودش را انجام می‌دهند که این نفس را بالاخره چموش می‌کنند و او را عقده‌ای می‌کنند و به اصطلاح [نفس] دیگر برای تربیت همراهی نمی‌کند؛ بجای اینکه علی‌رغم مجاهده‌هایی که می‌کند به جاهای خوبی برسد، جواب‌های منفی می‌گیرد.

سؤال: (سؤال واضح نیست)

پاسخ:

اتفاقاً عدالت معنایش همان است که متناسب ظرفیت هر کس و هدفی که مربی برای او تشخیص می دهد که به آن هدف برسد، سهم و روزی اوست. جز خدا کسی نمی داند که ظرفیت افراد چیست و اهداف در مسیر تربیت او از کدام گذر امتحانات باید بگذرد، این عین عدالت است و اگر انسان به حسب ظاهر و به صورت ظاهر قضاوت کند این دلیل بر این است که نه انسان و نه امتحان و نه اینکه خدا امتحان می کند را شناخته است و با قضاوت های شخصی خودش قضاوت می کند و اختلاف و مشکل پیش می آید.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat